\_ ١٣٨ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی بهر نفسی است پس بجان و دل باید بکوشید تا بعالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمائید مگر نفوسیکه غرض و مرضی دارند با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طغیان او میگردد نه انتباه او کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ می‌افزاید گمان میکند که نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است باری احبای الهی باید نه تنها بانسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذی روح نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترکست ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان مینماید که احساس حصر در انسانست لهذا ظلم بحیوان میکند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه اذیت بحیوان ابدا فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه ئی باو رسد بحکومت مراجعت کند حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه بشکایت به حکومت مقتدر است اگر هزار جفا از انسانی ببیند نه لسانا مدافعه تواند و نه عدالة دادخواهی کند پس باید ملاحظه حیوانرا بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را از صغر نوعی تربیت نمائید که بی‌نهایت بحیوان رؤف و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند انسان اکثر گنه کارند و حیوان بیگناه البته بیگناهانرا مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات موذیه را مثل گرگ خونخوار مثل مار گزنده و سایر حیوانات موذیه چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است مثلا اگر گرگی را رأفت و مهربانی نمائی این ظلم بگوسفند است یک گله گوسفند را از میان بردارد کلب عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسانرا سبب هلاک شود پس رأفت بحیوان درنده ظلم بحیوانات مظلومه است لهذا باید چاره آنرا نمود و لکن بحیوانات مبارکه باید بی‌نهایت مهربانی نمود هر چه بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است این مسئله را بسیار منظور دارید